

Semantic Analysis of the Quranic Propositions of “Hell” and “Al-Alah” in the Story of Prophet Abraham (PBUH) Based on Izutsu’s Theory

Rahbari Abbas

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Farhangian University, Tehran, Iran

Article information	ABSTRACT
Article type: Research Paper KEYWORDS: Abraham (AS), Hell, Al-Alaha, Quranic semantics, Izutsu, monotheistic discourse. Received: 2025/12/28 Accepted: 2026/04/27 *Corresponding author: a.rahbary@cfu.ac.ir How to cite this paper: Rahbari, A. (2026). Semantic Analysis of the Quranic Propositions of “Hell” and “Al-Alah” in the Story of Prophet Abraham (PBUH) Based on Izutsu’s Theory. Interdisciplinary Studies of the Quran and Theology. 3(1): 85-106.	The story of Prophet Abraham (PBUH) in the Holy Quran, as a fundamental model of monotheistic argument against polytheism, has a central position. In this narrative, the concepts of “Hell” and “Al-Alah” in addition to their special semantic load, represent the fundamental oppositions between monotheism and polytheism in the discursive structure of the Quran. This research, by applying Toshihiko Izutsu’s structural semantics approach, seeks to analyze these two concepts in the context of the debates of Prophet Abraham (PBUH) and discover the hidden layers of meaning in their Quranic applications. The research method is descriptive-analytical and based on intratextual analysis and extraction of semantic networks of key words. The findings indicate that “Hell” in this context is not only a symbol of the afterlife, but also has an argumentative function in refuting illegitimate divinities. Also, “Al-Alaha” in the semantic system of the Quran is in direct opposition to “Allah” and, in the light of the negative argument of Abraham (AS), is represented as a symbol of polytheism and deviation from the truth. This research shows that the semantic analysis of these concepts creates a deeper understanding of the monotheistic structure of the Quran and its argumentative logic and, by emphasizing the connection between semantics and Quranic discourse, opens an arena for interdisciplinary studies in the field of Quranic linguistics and philosophy of religion.
DOI: 10.22034/isqt.2026.14827.1002	



واکاوی معناشناختی گزاره‌های قرآنی «الجحیم» و «الآله» در داستان حضرت ابراهیم (ع) بر اساس نظریه ایزوتسو

عباس رهبری

استادیار گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی واژگان کلیدی: ابراهیم (ع)، الجحیم، الآله، معناشناسی قرآنی، ایزوتسو، گفتمان توحیدی. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۷ * پست الکترونیکی نویسنده مسئول: a.rahbary@cfu.ac.ir ارجاع: رهبری، ع.، ۱۴۰۵، واکاوی معناشناختی گزاره‌های قرآنی «الجحیم» و «الآله» در داستان حضرت ابراهیم (ع) بر اساس نظریه ایزوتسو، دوفصلنامه بین رشته‌ای قرآن و الهیات، ۱۳(۱): ۸۵-۱۰۶.	داستان حضرت ابراهیم (ع) در قرآن کریم، به‌عنوان الگویی بنیادین از احتجاج توحیدی در برابر شرک، جایگاهی محوری دارد. در این روایت، مفاهیم «الجحیم» و «الآله» علاوه بر بار معنایی ویژه‌ای که دارند، در ساختار گفتمانی قرآن، تقابل‌های اساسی میان توحید و شرک را نمایندگی می‌کنند. این پژوهش با کاربرست رهیافت معناشناسی ساختاری توشیهیکو ایزوتسو، در پی واکاوی این دو مفهوم در بستر مناظرات حضرت ابراهیم (ع) و کشف لایه‌های پنهان معنایی در کاربردهای قرآنی آنهاست. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل درون‌متنی و استخراج شبکه‌های معنایی واژگان کلیدی است. یافته‌ها حاکی از آن است که «الجحیم» در این سیاق، تنها نماد عذاب اخروی نیست، بلکه کارکردی احتجاجی در ابطال الوهیت‌های نامشروع دارد. همچنین «الآله» در نظام معنایی قرآن، در تقابلی مستقیم با «الله» قرار گرفته و در پرتو استدلال سلبی ابراهیم (ع)، به‌مثابه نماد شرک و انحراف از حق نمایانده می‌شود. این پژوهش نشان می‌دهد که تحلیل معناشناختی این مفاهیم، درکی ژرف‌تر از ساختار توحیدی قرآن و منطق احتجاجی آن پدید می‌آورد و با تأکید بر پیوند معناشناسی و گفتمان قرآنی، عرصه‌ای برای مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه زبان‌شناسی قرآنی و فلسفه دین می‌گشاید.

۱. مقدمه

قرآن کریم به عنوان متنی وحیانی، واجد ساختارهای معنایی ژرف و درهم تنیده‌ای است که در بستر گفتمان‌های اعتقادی، اخلاقی و تاریخی شکل گرفته‌اند. یکی از برجسته‌ترین این گفتمان‌ها، احتجاج حضرت ابراهیم (ع) با قوم خویش در ردّ شرک و اثبات توحید است. در این روایت، دو مفهوم کلیدی «الجحیم» و «الآله» نقش محوری در تبیین پیام توحیدی دارند؛ «الجحیم» افزون بر دلالت اخروی و اشاره به عذاب، در سیاق احتجاجی نیز ابزاری برای نفی الوهیت‌های باطل و هشدار نسبت به پیامدهای انحراف از توحید است، و «الآله» در برابر «الله» به مثابه حقیقت مطلق، نماد نظام فکری و فرهنگی شرک و پرستش نیروهای موهوم و خودساخته انسان به شمار می‌آید. این پژوهش با تکیه بر رویکرد معناشناسی ساختاری توشیهیکو ایزوتسو، جایگاه این دو مفهوم را در مناظرات حضرت ابراهیم (ع) واکاوی کرده و پیوند آن‌ها را با منطق احتجاجی و ساختار توحیدی قرآن کریم آشکار می‌سازد.

حضرت ابراهیم (ع)، دومین پیامبر اولوالعزم و یکی از برجسته‌ترین چهره‌های تاریخ ادیان، در روزگار نمرود در بین‌النهرین ظهور کرد تا مردم را از شرک و بت‌پرستی به سوی توحید و عبودیت الهی فراخواند (بقره/۲۵۸). قرآن کریم روایت این دعوت و احتجاج را در چند سوره، از جمله انبیاء (۵۱-۷۰)، صافات (۸۳-۹۸)، شعرا (۶۹-۸۲) و مریم (۴۱-۴۹) بازگو کرده است. در این آیات، بت‌شکنی ابراهیم و افکندن او در آتش، نه صرفاً رویدادی تاریخی، بلکه نمادی از ستیز با ساختارهای فکری و اجتماعی شرک و خرافه معرفی می‌شود. قرآن، ابراهیم را الگویی از پایداری بر حقیقت و ایستادگی در برابر انحراف می‌داند (ممتحنه: ۴).

با وجود فراوانی تفسیرهای قرآنی در این زمینه، بیشتر تفاسیر کلاسیک، مانند تفسیر نمونه و المیزان، رویکردی ظاهری و مادی داشته‌اند و تمرکز خود را بر ابعاد عینی واقعه، نظیر شکستن بت‌ها یا آتش نمرود، نهاده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۰۸/۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۳: ذیل انبیاء/۶۹). در حالی که از نگاه قرآن و روایات، این وقایع حامل دلالت‌های نمادین و باطنی‌اند و در پیوند با ساحت‌های فراطبیعی معنا می‌یابند. نمونه‌هایی از این نگرش را می‌توان در آیات مربوط به ظهور فرشتگان در قالب انسانی (هود؛ ۶۹-۷۶؛ ذاریات: ۲۴-۳۴؛ مریم: ۱۷-۱۹) مشاهده کرد؛ امری که بر گشودگی جهان هستی نسبت به عوالم غیبی دلالت دارد.

بر پایه رویکرد معناشناسی ساختاری ایزوتسو، مفاهیم «الجحیم» و «الآله» در داستان حضرت ابراهیم (ع) واجد لایه‌های چندگانه‌اند؛ به گونه‌ای که «الجحیم» نه تنها نماد عذاب اخروی بلکه نشانه‌ای از آزمون الهی و فروپاشی کید طاغوت است و «الآله» نیز فراتر از بت‌های مادی، بازتاب نظام فکری و فرهنگی شرک در برابر گفتمان توحیدی قرآن است. چنان‌که در آیات مربوط به گفت‌وگوی ابراهیم (ع) با قومش (انعام: ۷۴-۸۳) نیز مشاهده می‌شود، پرستش آلهه چندگانه نماد نظامی فکری است که در آن، منشأهای متعدد برای قدرت و هستی فرض می‌شود. بر اساس تفسیر المیزان، این نگاه، نمود عینی «شرک نظری» در جهان‌بینی مشرکان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۲/۷). بر این اساس، تحلیل معناشناختی این دو واژه می‌تواند ساختار احتجاجی قرآن را به مثابه شبکه‌ای

از روابط تقابلی (توحید/شرک، سلام/جحیم) آشکار ساخته و لایه‌های ژرف‌تری از جهان‌بینی توحیدی قرآن کریم را روشن کند.

۱.۱. روش پژوهش

این پژوهش بر اساس روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. چارچوب نظری تحقیق، بر پایه معناشناسی ساختاری ایزوتسو استوار است؛ رویکردی که با تحلیل واژگان کلیدی در شبکه‌های معنایی قرآن، روابط درونی مفاهیم را کشف و پیوندهای هستی‌شناختی و اعتقادی میان آن‌ها را تبیین می‌کند (ایزوتسو، ۲۰۰۲: ۴۵/۲). در این چارچوب، معنا نه در انزوای واژه، بلکه در نسبت آن با دیگر مفاهیم هم‌خانواده و متقابل در متن قرآن پدیدار می‌شود.

روش تحلیل داده‌ها مبتنی بر اصل «تفسیر قرآن به قرآن» است؛ بدین معنا که هر واژه و مفهوم قرآنی در پرتو دیگر آیات و کاربردهای قرآنی‌اش معنا می‌یابد. در کنار این مبنا، از نظریه‌های معناشناسی شناختی و تحلیل میدان‌های معنایی نیز بهره گرفته شده است. بر پایه فرضیه تعامل زبان و تفکر (سایپر-ورف)، معنا در بستر بافت درون‌متنی و فرا‌متنی شکل می‌گیرد و در نتیجه، فهم مفاهیم قرآنی بدون توجه به روابط معنایی و سیاقی آن‌ها ممکن نیست. این شیوه تحلیلی، امکان عبور از تفسیرهای مادی‌گرایانه و دستیابی به تفسیری لایه‌مند، نظام‌مند و معرفت‌شناسانه از روایت حضرت ابراهیم (ع) را فراهم می‌سازد.

منابع پژوهش شامل قرآن کریم، تفاسیر معتبر (از جمله المیزان و نمونه)، آثار معناشناسی قرآنی (به‌ویژه آثار ایزوتسو و قائمی‌نیا) و پژوهش‌های معاصر در حوزه زبان‌شناسی قرآنی است. این ترکیب منابع به پژوهش اعتبار علمی و جامعیت داده و امکان تحلیل تطبیقی و شبکه‌ای مفاهیم را در متن فراهم کرده است.

۱.۲. پرسش‌های اصلی پژوهش

در تعامل آیات انبیاء: ۶۸-۷۰ و صافات: ۹۷-۹۸، مفهوم «نار/جحیم» چه نسبتی با آزمون الهی و خنثی‌سازی کید دشمن دارد؟

بر پایه آیات انعام: ۱۰۰، اعراف: ۲۷ و کهف: ۵۰، نسبت مفهومی «الآله» با نظام وسوسه‌گر غیبی (جن و شیطان) در سیاق داستان ابراهیم (ع) چگونه قابل تبیین است؟

چگونه می‌توان دلالت‌های معنایی «الآله» در آیات انعام: ۷۴-۸۳، انبیاء: ۵۲ و صافات: ۸۵-۹۶ را از بت‌های مادی به ساختارهای فکری و سیاسی شرک تعمیم داد، بی‌آنکه از نص قرآن فراتر رفت؟

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات پیرامون شخصیت، رسالت و احتجاجات حضرت ابراهیم (ع) در متون اسلامی و تحقیقات معاصر، از گستره‌ای وسیع برخوردار است و می‌توان آن‌ها را در سه رویکرد اصلی طبقه‌بندی کرد: تاریخی - تفسیری و معناشناختی، ادبی - گفتمانی و رمزی - فرامادی.

۱,۲. پژوهش‌های تاریخی، تفسیری و معناشناختی

بخش عمده‌ای از پژوهش‌های مرتبط با حضرت ابراهیم (ع) به بازنمایی سیره، احتجاجات توحیدی و واقعه بت‌شکنی اختصاص دارد. این آثار با آن‌که از نظر تاریخی و اعتقادی ارزشمندند، عمدتاً جنبه توصیفی داشته و کمتر به تحلیل‌های لایه‌مند معنایی پرداخته‌اند. از مهم‌ترین منابع در این حوزه می‌توان به تفسیر المیزان اثر علامه طباطبایی (۱۳۷۴) و تفسیر نمونه تألیف مکارم شیرازی (۱۳۸۰) اشاره کرد که تمرکز آن‌ها بر جنبه‌های تاریخی و ظاهری آیات است و تحلیل واژگانی را به صورت محدود در نظر گرفته‌اند.

برخی پژوهش‌های دانشگاهی همچون عزیزی، باقرزاده و صابری (۱۳۹۹) نیز به بررسی براهین توحیدی ابراهیم (ع) پرداخته‌اند، اما جنبه کلامی احتجاجات را محور قرار داده و از تحلیل معناشناختی واژگان کلیدی غفلت کرده‌اند.

در دهه اخیر، رویکردهای معناشناسی و زبان‌شناختی در مطالعات قرآنی رشد قابل توجهی یافته است. جوادی و قربانزاده (۱۴۰۲) با تمرکز بر تحلیل واژه در سیاق آیات نشان داده‌اند که مطالعه معناشناختی در چارچوب گفتمان قرآنی، ظرفیت کشف معانی جدید را دارد. همچنین لطیفی (۱۴۰۰) با بهره‌گیری از نظریه ایزوتسو، به بررسی میدان‌های معنایی و روابط تقابلی مفاهیم در قرآن پرداخته است. باوجوداین، بیشتر این پژوهش‌ها به نمونه‌هایی محدود بسنده کرده‌اند و تحلیل جامع از مفاهیم محوری در یک روایت قرآنی - نظیر داستان حضرت ابراهیم (ع) - ارائه نکرده‌اند.

۲,۲. پژوهش‌های ادبی و گفتمانی

دسته‌ای دیگر از مطالعات، بر ساختار بلاغی و روایت شناختی قصص قرآنی تمرکز دارند. در این میان، عبدی، طاهری و محیایی (۱۳۹۶) با تحلیل پیرنگ داستان حضرت ابراهیم (ع)، به بازنمایی ساختار داستانی و کنش‌های روایی آیات پرداخته‌اند. از سوی دیگر، ملأ ابراهیمی و کرمی (۱۴۰۳) با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان، احتجاجات ابراهیم (ع) را بررسی کرده و نشان داده‌اند که قرآن از سازوکارهای گفتمانی پیچیده برای تبیین پیام توحیدی بهره می‌گیرد.

اگرچه این پژوهش‌ها با تمرکز بر ابعاد زبانی و گفتمانی، سهم مهمی در تبیین الگوهای ارتباطی و گفت‌وگویی قرآن دارند، اما نگاه آن‌ها بیشتر به سطح ساختار نحوی و بلاغی محدود شده است. بدین سان، ابعاد معناشناختی و نمادین واژگان کلیدی، به‌ویژه در مفاهیمی همچون «الجحیم» و «الآلهه»، کمتر مورد واکاوی قرار گرفته است.

۳,۲. پژوهش‌های رمزی و فرامادی

برخی آثار دیگر، با نگاهی فرا طبیعی و رمزی، کوشیده‌اند به لایه‌های غیرمادی قصه حضرت ابراهیم (ع) دست یابند. به‌عنوان مثال، آقا حسینی و زراعتی (۱۳۹۰) در بررسی متون عرفانی قرون میانه، زبان اشارت و نمادپردازی در روایت ابراهیم (ع) را تحلیل کرده و ابعاد تمثیلی واقعه بت‌شکنی را برجسته ساخته‌اند. همچنین حسینی و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی تطبیقی میان متون دینی اسلام، یهودیت و مسیحیت نشان داده‌اند که قصه ابراهیم (ع) در اغلب سنت‌های دینی حامل معانی رمزی مشترکی است که به نبرد میان نور و ظلمت و آزمون ایمان دلالت دارد. باین حال، چنین رویکردهایی غالباً بر مبانی عرفانی یا تطبیقی استوارند و کمتر از روش تفسیر درون‌متنی قرآن و چارچوب‌های معناشناسی نظام‌مند بهره می‌برند.

۴,۲. تحلیل انتقادی پیشینه پژوهش

بررسی پژوهش‌های گذشته درباره احتجاجات حضرت ابراهیم (ع) نشان می‌دهد که بیشتر آن‌ها در سطح توصیف تاریخی یا تحلیل تفسیری باقی مانده‌اند و کمتر به تبیین روابط درونی مفاهیم کلیدی قرآن از منظر معناشناختی پرداخته‌اند. آثار کلاسیکی همچون *المیزان* و *تفسیر نمونه*، گرچه در تحلیل تاریخی و کلامی آیات غنای علمی دارند، اما ساختار معنایی واژگان را در قالب یک نظام زبانی و گفتمانی بازسازی نکرده‌اند. در مطالعات دانشگاهی نیز، تمرکز بیشتر بر ابعاد کلامی و بلاغی قصص بوده و مبانی نظری معناشناسی ساختاری به‌صورت منسجم به کار گرفته نشده است.

در مقابل، رویکردهای جدید معناشناختی و زبان‌شناختی که از مبانی ایزوتسو الهام گرفته‌اند، دستاوردهای قابل توجهی در کشف میدان‌های معنایی قرآن ارائه کرده‌اند، اما بیشتر آن‌ها به تحلیل واژگان منفرد یا موضوعات پراکنده بسنده کرده‌اند. از این رو، هنوز پژوهشی که مفاهیم بنیادین یک روایت قرآنی - مانند داستان حضرت ابراهیم (ع) - را در قالب شبکه‌ای از روابط تقابلی و گفتمانی تحلیل کند، کمتر انجام شده است.

نقد اصلی وارد بر پیشینه را می‌توان در سه محور خلاصه کرد:

۱. غلبه نگاه توصیفی و تاریخی بر تحلیل نظام‌مند معنایی
۲. فقدان چارچوب نظری منسجم برای تبیین روابط مفهومی واژگان
۳. بی‌توجهی به کارکردهای نمادین و احتجاجی مفاهیم در بستر گفتمان توحیدی قرآن.

۵,۲. تمایز و نوآوری پژوهش حاضر

پژوهش حاضر با هدف رفع کاستی‌های یادشده، کوشیده است ضمن بهره‌گیری از مبانی معناشناسی ساختاری ایزوتسو، تحلیل مفاهیم قرآنی را از سطح واژگان منفرد به سطح شبکه‌های معنایی و گفتمانی ارتقا دهد. در این چارچوب، دو مفهوم محوری «الجحیم» و «الآله» نه به‌صورت منفک، بلکه در نسبت‌های متقابل با مفاهیمی چون «الله»، «سلام» و «هدایت» بررسی می‌شوند تا منطق تقابلی گفتمان توحید و شرک در قرآن تبیین گردد.

وجه تمایز اصلی این تحقیق در آن است که با تلفیق سه سطح تحلیل - ریشه‌شناختی، تقابلی و سیاقی - توانسته لایه‌های گوناگون معنا را از درون متن استخراج و تفسیر کند. در نتیجه، مطالعه حاضر فراتر از تفاسیر تاریخی و لغوی، به بازسازی ساختار درونی معانی در روایت حضرت ابراهیم(ع) پرداخته و الگویی نظام‌مند برای تحلیل مفاهیم قرآنی در دیگر قصص ارائه می‌کند.

۶,۲. تحلیل این پژوهش در سه محور اصلی نهفته است:

تحلیل ریشه‌شناختی واژگان: با اتکا به منابع لغوی معتبر همچون مفردات راغب و لسان‌العرب، ریشه‌های معنایی «جحیم» و «آله» واکاوی شده تا تحول معنایی آن‌ها در سیاق‌های مختلف قرآن تبیین گردد. استخراج روابط هم‌نشینی و تقابل معنایی: از طریق بررسی آیات مرتبط (به‌ویژه در سوره‌های انعام، انبیاء و صافات)، شبکه‌های معنایی و تقابلی میان مفاهیم توحیدی و شرک‌آلود شناسایی می‌شود تا جایگاه مفاهیم در میدان معنایی قرآن آشکار گردد.

ارزیابی تطبیقی یافته‌ها با تفاسیر معتبر: نتایج معناشناختی به‌صورت تطبیقی با آرای تفسیری در منابعی چون المیزان، نمونه و روح‌المعانی سنجیده می‌شود تا انسجام درونی تحلیل‌ها و هم‌سویی با مبانی و حیانی قرآن تأیید گردد.

این رویکرد با عبور از خوانش‌های سطحی و مادی گرایانه، زمینه فهم چندلایه از مفاهیم قرآنی را فراهم می‌کند و به کشف ابعاد نمادین و معرفتی «الجحیم» و «الآله» در ساختار توحیدی قرآن یاری می‌رساند. بدین‌سان، پژوهش حاضر گامی نو در جهت پیوند معناشناسی ساختاری با تفسیر درون‌قرآنی است و می‌تواند الگویی برای تحلیل سایر قصص و احتجاجات قرآنی باشد.

۳. مباحث نظری

۱,۳. ایزوتسو و معناشناسی ساختاری در مطالعات قرآنی

توشیهیکو ایزوتسو^۱ (۱۹۱۴-۱۹۹۳)، زبان‌شناس و اسلام‌شناس ژاپنی، از نخستین متفکرانی بود که با تلفیق روش‌های زبان‌شناسی مدرن و مبانی تفسیر درون‌متنی، الگویی نو برای تحلیل مفاهیم قرآن ارائه کرد. از دیدگاه او، معنا در زبان قرآن نه در انزوای واژه، بلکه در شبکه‌ای از روابط هم‌نشینی و تقابل میان واژگان پدید می‌آید. هر واژه در نسبت با دیگر واژگان هم‌گروه یا متقابل خود معنا می‌یابد و در مجموع، این روابط ساختار فکری و اعتقادی قرآن را بازمی‌تابانند.

ایزوتسو با طرح مفهوم «میدان معنایی»، قرآن را نظامی پویا از مفاهیم دانست که در آن هر واژه، جایگاهی مشخص در منظومه معرفتی توحید دارد. در این چارچوب، واژه‌هایی چون «الله»، «ایمان»، «کفر»، «هدایت» و

^۱ Toshihiko Izutsu

«ضلال» درون شبکه‌ای زبانی تعریف می‌شوند که بیانگر جهان‌بینی توحیدی قرآن است (ایزوتسو، ۱۳۹۶: ۵؛ لطفی، ۱۳۹۳: ۸۸). بدین ترتیب، معناشناسی ساختاری از سطح لغت‌شناسی صرف فراتر می‌رود و به روشی برای کشف جهان‌بینی درون متن مقدس تبدیل می‌شود.

ایزوتسو در آثار مهم خود مانند *خدا و انسان در قرآن و ساختار معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن* نشان داد که مفاهیم کلیدی قرآن علاوه بر معنای لغوی، جایگاه‌های معرفتی و وجودی دارند. این نگاه، پژوهشگر را از تفسیرهای سطحی و تاریخی فراتر برده و او را به سوی کشف نظام درونی معانی در قرآن رهنمون می‌سازد (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۵؛ لطفی، ۱۳۹۳: ۹۱).

۲،۳. جایگاه مفاهیم «الجحیم» و «الآله» در میدان معنایی قرآن

از منظر ایزوتسو، هر واژه قرآنی درون شبکه‌ای از روابط معنایی زنده است و تنها در تعامل با واژگان هم‌گروه یا متقابل خود معنا پیدا می‌کند. در این چارچوب، دو مفهوم «الجحیم» و «الآله» در میدان معنایی گسترده‌تری با محوریت تقابل توحید و شرک جای دارند. این میدان معنایی شامل مفاهیمی نظیر «الله»، «رب»، «سلام»، «نجاه» و «حق» در سوی توحید و مفاهیمی چون «کید»، «ضلال» و «باطل» در سوی مقابل است.

«الآله» در این میدان معنایی، صرفاً به معنای بت‌های مادی نیست، بلکه نمادی از کل نظام فکری و فرهنگی شرک است؛ نظامی که در برابر «الله» به‌عنوان مبدأ یگانگی و ربوبیت مطلق قرار می‌گیرد. بدین‌سان، واژه «الآله» در سطحی عمیق‌تر، به ساختارهای معرفتی و اجتماعی‌ای اشاره دارد که انسان را از محور توحید منحرف می‌سازند. این تقابل، در ذات خود هستی‌شناختی است، نه صرفاً زبانی؛ زیرا بنیان آن در اصل قرآنی «لا إله إلا الله» استوار است، اصلی که نفی تمامی مصادیق شرک و اثبات یگانگی الهی را توأمان بیان می‌کند.

در سوی دیگر، «الجحیم» در تقابل با مفاهیمی چون «جنه»، «سلام» و «نصر» قرار دارد. باین‌حال، در سیاق احتجاج ابراهیم (ع)، این واژه از سطح صرفاً اخروی و مابعدالطبیعی فراتر می‌رود و به نمادی از کید دشمنان و آزمون الهی در جهان انسانی تبدیل می‌شود. هنگامی که قوم نمرود ابراهیم (ع) را در آتش افکندند، «النار» و «الجحیم» از معنا و کارکرد مادی فاصله گرفت و به مجاز قدرت الهی در ابطال نقشه‌های شیطانی بدل شد. قرآن با فرمان «کونی برداً و سلاماً» (انبیاء/۶۹) نشان می‌دهد که «جحیم» می‌تواند درون ساختار معناشناختی خود از «عذاب» به «سلام» تحول یابد؛ و این دقیقاً همان فرایند معنایی است که ایزوتسو بر آن تأکید دارد: تبدیل مفاهیم از طریق بافت و تقابل سیاقی.

به این ترتیب، «الآله» بیانگر سرچشمه‌های شرک و انحراف فکری است، در حالی که «الجحیم» بازتاب نتیجه و فرجام این انحراف به شمار می‌آید. در نگاه ایزوتسویی، این دو واژه نه به‌صورت مستقل، بلکه به‌عنوان دو قطب از یک ساختار دیالکتیکی معنا می‌یابند: «الآله» به‌مثابه نظام باطل و «الجحیم» به‌عنوان سرنوشت آن. این ارتباط ارگانیک، منطق درونی احتجاج ابراهیم (ع) را توضیح می‌دهد؛ منطق نفی معبودهای باطل و نمایش عاقبت شرک در قالب استعاره آتش.

۳,۳. کاربرست نظریه ایزوتسو در پژوهش حاضر

در پژوهش حاضر، چارچوب ایزوتسو به عنوان مبنای نظری تحلیل دو مفهوم «الجحیم» و «الآله» به کار گرفته شده است. این رویکرد بر سه سطح تحلیلی استوار است:

۱. سطح ریشه‌شناختی: بررسی معنا و تحول واژگان در منابع لغوی و تفسیری معتبر همچون مفردات راغب و لسان‌العرب، برای بازشناسی حوزه‌های اولیه معنا.

۲. سطح تقابلی: تحلیل روابط متضاد و هم‌نشینی این واژگان با مفاهیم محوری چون «الله»، «جَنَّة»، «سلام» و «هدایت» در بافت قرآن، به منظور کشف جایگاه معنایی آن‌ها در منظومه توحیدی.

۳. سطح سیاقی و روایی: بررسی کارکرد مفاهیم یادشده در داستان حضرت ابراهیم (ع) و تبیین تحول معنایی آن‌ها در بستر احتجاجات وی.

در پرتو این سه سطح، معناشناسی ساختاری امکان می‌دهد تا مفاهیم قرآن نه به عنوان نشانه‌هایی منفرد، بلکه به عنوان اجزای یک نظام معنایی و گفتمانی تحلیل شوند. در نتیجه، «الجحیم» و «الآله» به مثابه دو قطب متقابل گفتمان توحید و شرک شناخته می‌شوند: یکی نمایانگر فرجام انحراف از توحید و دیگری نماد نظام فکری و اجتماعی شرک. چنین خوانشی، منطق درونی احتجاج ابراهیم (ع) را از منظر معناشناسی قرآنی آشکار می‌کند و امکان بازسازی ساختار گفتمان توحیدی را در سطوح زبانی، فکری و تربیتی فراهم می‌آورد (انبیاء: ۵۱-۷۰، صافات: ۸۳-۹۸، شعرا: ۶۹-۸۲).

۴. بررسی آیات مرتبط با حضرت ابراهیم (ع) و واکاوی معناشناختی مفاهیم «الجحیم» و «الآله»

در چارچوب نظری معناشناسی ساختاری ایزوتسو، تحلیل مفاهیم قرآنی نیازمند بررسی سیاق و شبکه‌های معنایی درون‌متنی است. از این رو، نخست باید آیات مرتبط با حضرت ابراهیم (ع) شناسایی و سپس واژگان کلیدی در بستر داستانی ایشان تحلیل شوند. این رویکرد، زمینه کشف دلالت‌های نمادین، تربیتی و گفتمانی را فراهم می‌سازد که در تفسیرهای لغوی صرف غالباً پنهان می‌مانند.

۱,۴. استقرار آیات مرتبط با حضرت ابراهیم (ع)

نام حضرت ابراهیم (ع) در ۲۵ سوره و ۶۹ آیه قرآن کریم آمده است. این آیات ابعاد گوناگون زندگی، دعوت، احتجاجات، هجرت‌ها و آزمون‌های آن حضرت را روایت می‌کنند؛ از جمله مواجهه با آزر و نمرود، بت‌شکنی، افکنده شدن در آتش، بنای کعبه و فرزندان ایشان (صالحی منش، ۱۳۸۶: ۹۷-۹۸).

در این پژوهش، باهدف تحلیل دقیق‌تر میدان‌های معنایی، بر خوشه‌ای از آیات تمرکز شده است که با مفاهیم «الجحیم/النار» و «الآله/الأصنام» ارتباط مستقیم دارند؛ از جمله: انبیاء: ۵۱-۷۰، صافات: ۸۳-۹۸، انعام: ۷۴-۸۳ بقره: ۲۵۸، مریم: ۴۱-۴۹. از میان این آیات، پنج محور اصلی مورد تحلیل معناشناختی قرار گرفته است:

- بقره: ۲۵۸: گفت‌وگوی ابراهیم (ع) با نمرود، به مثابه رویارویی با نظام‌های قدرتی که مدعی الوهیت‌اند؛ مصداقی از مفهوم گسترده «الآله».
- انعام: ۷۴-۸۳: گفت‌وگوی ابراهیم (ع) با آزر درباره پرستش اصنام که بستر نمادین شرک و جهل اجتماعی را آشکار می‌سازد.
- انبیاء: ۵۱-۷۰: روایت بت‌شکنی و افکنده شدن در آتش که واژگان «آله»، «نار» و «کید» ساختار گفتمانی تقابل توحید و شرک را برجسته می‌کنند.
- صافات: ۸۳-۹۸: بازخوانی قصه از منظر قلب سلیم و ذکر صریح «الجحیم» (آیه ۹۷) که بر جنبه‌های تربیتی و استعاری می‌افزاید.
- مریم: ۴۱-۴۹: گفت‌وگوی ابراهیم (ع) با پدرش به عنوان نمونه‌ای از مواجهه عقلانی با شرک خانوادگی.

در این مجموعه، تمرکز پژوهش بر دو واژه «الجحیم» و «الآله» است که در پیوندی نظام‌مند، نمایانگر دو سوی تقابل بنیادین میان توحید و شرک‌اند.

۲.۴. واکاوی معناشناختی «الجحیم» و «الآله» در سیاق داستان حضرت ابراهیم (ع)

در نظریه معناشناسی ساختاری ایزوتسو، معنا نه در واژه‌های منفرد، بلکه در شبکه‌ای از روابط هم‌نشینی و تقابل میان مفاهیم درون زبان شکل می‌گیرد (ایزوتسو، ۱۳۹۶: ۴۵). از این رو، فهم دقیق دو واژه کلیدی «الجحیم» و «الآله» در داستان حضرت ابراهیم (ع) تنها در پرتو تحلیل بافت قرآنی و نظام گفتمانی آن ممکن است. این پژوهش برای تحلیل معناشناختی این دو مفهوم از چهار معیار بهره می‌گیرد:

۱. تکرار و تداعی مفهومی: تحلیل پیوند معنایی واژه‌ها با مفاهیم هم‌نشین، مانند هم‌حضور «جحیم» با «عذاب»، «کید» و «ضلال».
۲. هم‌نشینی در سیاق داستانی: بررسی روابط واژگان مجاور در آیات مربوط به حضرت ابراهیم (ع)، مانند «کید» در کنار «جحیم».
۳. الگوهای قرآنی مشابه: مقایسه با قصص دیگر (همچون موسی (ع) و فرعون) برای کشف سنت‌های تکرارشونده.
۴. تحلیل ریشه‌شناختی و دلالت نمادین: بازشناسی معنای ریشه‌ای واژگان برای آشکارسازی لایه‌های تربیتی و رمزی آن‌ها.

در لغت، «جحیم» از ریشه «جَحَمَ» به معنای آتش فروزان و سوزان است (جوهری، ۱۴۰۴؛ راغب اصفهانی، ۱۳۹۲). در قرآن، این واژه غالباً به عذاب اخروی دلالت دارد، اما در داستان حضرت ابراهیم (ع) (صافات: ۹۷؛ انبیاء: ۶۹)، معنایی فراتر از سطح مادی می‌یابد. فرمان الهی «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (انبیاء: ۶۹) دلالت دارد بر آنکه «الجحیم» از آتش فیزیکی به نمادی از ابتلای الهی، تهدید اجتماعی و نهایتاً پیروزی ایمان تبدیل می‌شود.

جدول ۱: دلالت‌های معنایی و نمادین «الجحیم»

سطح معنا	مستند قرآنی / تفسیری	تبیین مفهومی
معنای ظاهری (فیزیکی)	صافات: ۹۷؛ انبیاء: ۶۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴	آتش مادی برای سوزاندن ابراهیم (ع)
تفسیر سنتی	مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱۲، ص ۲۷۸	معجزه الهی در بی‌اثر شدن آتش
دلالت نمادین: آزمون الهی	انبیاء: ۶۹-۷۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۳	ابتلای بزرگ و ظهور نصرت الهی
دلالت نمادین: فشار اجتماعی	بقره: ۲۵۸؛ تطبیق با قصه موسی (ع)	نماد تهدید سیاسی و اجتماعی نمرود
دلالت نمادین: شکست کید طاغوت	انبیاء: ۷۰؛ صافات: ۹۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۰	فروپاشی نقشه دشمنان حق
دلالت نمادین: جهل و ظلمت	آقا حسینی و زراعتی، ۱۳۹۰	استعاره از تاریکی جهل و شرک

به این ترتیب، «الجحیم» در داستان ابراهیم (ع) بیانگر فرآیند گذار از تهدید به فرصت است؛ جایی که آتش شرک به «سلام ایمان» تبدیل می‌شود. این لایه معنایی، بر خلاف تفسیر سنتی که تنها بر جنبه تاریخی و اعجازی تأکید دارد، نشان‌دهنده‌ی پیام تربیتی و معرفتی نهفته در قصه است.

در استعاره از تاریکی جهل و شرک، این معنا را می‌توان در پیوند با آیات مربوط به «نور و ظلمت» نیز دریافت؛ آنجا که خداوند «ولی مؤمنان» را معرفی می‌کند که آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد (بقره: ۲۵۷؛ حدید: ۹). بر اساس تحلیل ایزوتسو، «جحیم» در این چارچوب استعاره‌ای از زیست در ظلمت جهل و انقطاع از نور الهی است.

۲.۴.۲. معناشناسی واژه «الآلهه»

واژه «إله» در لغت به معنای معبود و موجود مورد پرستش است و جمع آن «الآلهه» به خدایان پنداری اطلاق می‌شود (ابن منظور، ۱۳۷۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹). در آیات مربوط به حضرت ابراهیم (ع)، این واژه در سه موضع کلیدی به کار رفته است:

- «اتَّخِذْ أَصْنَامًا آلِهَةً» (انعام: ۷۴)
- «مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ» (انبیاء: ۵۲)
- «أَنفُكَا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ» (صافات: ۸۶)

از دیدگاه معناشناسی ساختاری، «الآله» در گفتمان ابراهیمی، فراتر از بت‌های محسوس، دلالت‌هایی فرهنگی، اجتماعی و معرفتی دارد. در واقع، ابراهیم (ع) با نفی «الآله»، نه فقط اصنام، بلکه نظام فکری و سیاسی شرک را به چالش می‌کشد. بر پایه آیه «وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ» (انعام: ۱۰۰) و نیز هشدار آیه «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ» (اعراف: ۲۷)، بخشی از مفهوم «آله» در ذهن مشرکان با نیروهای نامرئی چون جن و شیطان درهم تنیده است.

جدول ۲: دلالت‌های نمادین «الآله»

سطح معنا	مستند قرآنی / تفسیری	تبیین مفهومی
معنای ظاهری (بت‌های مادی)	انعام: ۷۴؛ انبیاء: ۵۲؛ صافات: ۸۵-۸۶	پیکره‌های سنگی یا چوبی مورد پرستش
تفسیر سنتی	المیزان؛ نمونه	تمرکز بر اصنام به عنوان معبود محسوس
دلالت نمادین: سلطه فکری - فرهنگی	انعام: ۷۴؛ انبیاء: ۵۲؛ روشنفکر و همکاران، ۱۳۹۸	نظام تقلید و خرافه‌گرایی در جامعه نمرود
دلالت نمادین: قدرت طاغوتی و سیاسی	بقره: ۲۵۸؛ ملا ابراهیمی و کرمی، ۱۴۰۳	ابزار مشروعیت‌بخشی به سلطه استبدادی
دلالت نمادین: نیروهای اغواگر (جن/شیطان)	انعام: ۱۰۰؛ اعراف: ۲۷؛ انفال: ۴۸	تجلی نفوذ شیطان در نظام شرک
دلالت نمادین: بت‌های درونی (نفس اماره)	آقا حسینی و زراعتی، ۱۳۹۰	نماد تعلقات نفسانی و هوای نفس

«الآله» بدین‌سان نماد تمام نیروهایی است که انسان را از توحید به سوی وابستگی و تسلیم سوق می‌دهند. حضرت ابراهیم (ع) با شکستن بت‌ها، در واقع، بت‌های بیرونی و درونی را یک‌جا نفی می‌کند و مفهوم توحید را از سطح عقیده به سطح کنش عقلانی ارتقا می‌دهد.

۲.۴.۳. جمع‌بندی تحلیلی و نقد دیدگاه سنتی

تفاسیر سنتی چون المیزان (طباطبایی، ۱۳۷۴) و تفسیر نمونه (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰) بر جنبه‌های تاریخی و ظاهری ماجرا تمرکز دارند؛ در حالی که رویکرد معناشناسی ساختاری ایزوتسو لایه‌های گفتمانی و نمادین را نیز آشکار می‌سازد. منتقدان تفسیر نمادین، آن را نوعی «تفسیر به رأی» دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۴۵/۱۲)، اما در این پژوهش، سه معیار روش‌مند رعایت شده است:

۱. پابندی به نص و سیاق آیات: تحلیل محدود به آیات انبیاء: ۵۱-۷۰ و صافات: ۸۳-۹۸ است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۴۵/۱۱).

۲. اتکا به منابع لغوی معتبر: مانند مفردات الفاظ القرآن (راغب اصفهانی) و لسان العرب (ابن منظور) برای تحدید مفهومی (مطهری، ۱۳۶۷: ۸۵).

۳. اعتبارسنجی تفسیری: مقایسه یافته‌ها با تفاسیر وزین مانند *المیزان* و *نمونه* (جوادی و قربانزاده، ۱۴۰۲: ۲/۱۲۵).

بر پایه این مبانی، می‌توان گفت در گفتمان ابراهیمی، «الآلهه» صورت نظری شرک و «الجحیم» نتیجه عملی آن است. بدین ترتیب، قرآن با بهره‌گیری از ساختار تقابلی واژگان، حقیقتی تربیتی را بازگو می‌کند: هرگاه انسان در برابر نیروهای موهوم سر تسلیم فرود آورد، در «جحیم» دوری از حقیقت گرفتار می‌شود. این پیوند معنایی، داستان ابراهیم (ع) را از سطح تاریخ به الگوی فرازمانی ستیز عقل و ایمان در برابر شرک و جهل ارتقا می‌دهد. بر پایه‌ی داده‌های معناشناختی جداول پیشین، می‌توان شبکه‌ای از روابط تقابلی میان مفاهیم محوری داستان حضرت ابراهیم (ع) ترسیم کرد که میدان معنایی گفتمان توحیدی قرآن را شکل می‌دهد (جدول ۳).

جدول ۳. شبکه معناشناختی مفاهیم کلیدی در داستان حضرت ابراهیم (ع)

رده مفهومی	واژه یا نماد محوری	تقابل معنایی (در میدان معنایی قرآن)	نقش گفتمانی در ساختار احتجاجی	پیام تربیتی و معرفتی
مرکز توحید	الله	در برابر الآلهه	منشأ حقیقت و هدایت، خالق مطلق	وحدت، آزادی معنوی، رهایی از وابستگی
نظام شرک	الآلهه	در برابر الله و توحید	نماد نظام فکری و اجتماعی شرک، قدرت‌های موهوم و طاغوتی	وابستگی، جهل، سلطه فرهنگی و سیاسی
آزمون و تهدید	الجحیم / النار	در برابر سلام	عرصه امتحان الهی و شکست شرک	تبدیل تهدید به فرصت در مسیر ایمان
نتیجه توحید	سلام / بردا و سلاماً	در برابر جحیم	ظهور رحمت الهی پس از ابتلا	آرامش، اطمینان قلبی، پیروزی ایمان
هدایت الهی	هدی / ایمان	در برابر ضلال / کید	مسیر عقلانی و معرفتی پیامبران	رشد فکری، تربیت عقلانی، تقویت یقین
ضلال و کید	کیدهم / ضلال	در برابر هدایت	نمود تلاش نیروهای شرک برای مقابله با حق	ناکامی طغیان و زوال سلطه باطل

۵. تحلیل مبارزه حضرت ابراهیم (ع) و رهایی ایشان با رویکردی فراتر از ابعاد مادی

در اینجا به بررسی نتایج حاصل از واکاوی معناشناختی دو واژه کلیدی «الجحیم» و «الآلهه» در سیاق داستان حضرت ابراهیم (ع) اختصاص دارد. هدف آن است که با اتکا به معناشناسی ساختاری ایزوتسو، ابعاد غیرمادی، نمادین و گفتمانی مبارزه ابراهیم (ع) و رهایی معجزه‌آسای او از آتش روشن شود. در این رویکرد، واژگان قرآنی نه به صورت منفرد، بلکه در شبکه‌ای از تقابل‌ها و پیوندها معنا می‌یابند؛ شبکه‌ای که هسته آن گفتمان توحید است و مفاهیم کلیدی در برابر یکدیگر تعریف می‌شوند (ایزوتسو، ۱۳۹۶: ۴۵).

۱.۵.۱. ابعاد مبارزه حضرت ابراهیم (ع) با «الآله»

۱.۵.۱.۱. نبرد با جهل و خرافه (سلطه فکری و فرهنگی)

در نظریه ایزوتسو، «الآله» در تقابل با «الله»، «رب» و «حق» معنا می‌یابد و به عنوان نماد شرک، سلطه فکری، قدرت‌های طاغوتی و اغوای پنهان مطرح است. مبارزه حضرت ابراهیم (ع) با «الآله» فراتر از شکستن تندیس‌های سنگی بود و در واقع، رویارویی همه‌جانبه با نظام فکری و فرهنگی شرک محسوب می‌شد. در آیات انعام: ۷۴ و انبیاء: ۵۲، ابراهیم (ع) بت‌ها را موجوداتی بی‌جان و فاقد قدرت معرفی می‌کند. این استدلال عقلانی، مبارزه‌ای فکری علیه سلطه اندیشه‌های تقلیدی و نظام خرافی جامعه بود و بت‌شکنی، شکستن نمادین جهل و شورشی عقلانی علیه سیطره اندیشه‌های تقلیدی را نشان می‌دهد.

۱.۵.۱.۲. نبرد با قدرت‌های طاغوتی و استبدادی (سلطه سیاسی)

در بقره: ۲۵۸، نمرود با ادعای ربوبیت، خود را مالک مرگ و زندگی معرفی کرد؛ این ادعا تجسمی از «الآله» به مثابه ابزار مشروعیت بخشی به قدرت سیاسی فاسد بود. مبارزه ابراهیم (ع) با بت‌ها در حقیقت نقدی بر نظام طاغوتی زمانه نیز بود (ملاابراهیمی و کرمی، ۱۴۰۳).

۱.۵.۱.۳. نبرد با نیروهای پنهان و وسوسه گر (بعد معنوی و فرا طبیعی)

مطابق آیات انعام: ۱۲۱، اعراف: ۲۷ و کهف: ۵۰، شیاطین و جن نقش پررنگی در اغوای بشر به سوی شرک دارند. اگرچه قوم ابراهیم (ع) مستقیماً شیطان را نمی‌پرستیدند، بت‌ها می‌توانستند تجلی فیزیکی یک نظام اغوایی پنهان باشند. از این منظر، «الآله» نماد وسوسه، تزیین و ارباب شیطانی است و ابراهیم (ع) در واقع با لایه‌های نامرئی شرک نیز مقابله کرد. این برداشت را می‌توان با تأکید بر روش معناشناختی ایزوتسو توجیه کرد که میان معناهای لغوی و مفاهیم باطنی پیوند برقرار می‌کند.

۲.۵.۱. رهایی حضرت ابراهیم (ع) از «الجحیم»

۲.۵.۱.۱. پیروزی بر فشار مادی و جسمی (معجزه فیزیکی)

در آیه انبیاء: ۶۹، فرمان الهی «کونی برداً و سلاماً» نشان‌دهنده قدرت مطلق خدا در تغییر قوانین طبیعت است. این رخداد هم معجزه و هم اثبات حقانیت پیام توحیدی ابراهیم (ع) بود.

۲.۵.۱.۲. پیروزی بر فشار روانی و اجتماعی (صلابت ایمان)

«الجحیم» نمادی از فشار روانی و اجتماعی نمرودیان بود. ابراهیم (ع) با ایمان استوار وارد آتش شد؛ صلابتی که او را از ترس و اضطراب رهایی داد و به امنیت روحی رساند.

۲.۵.۱.۳. پیروزی بر دسیسه‌های طاغوتی (شکست توطئه)

در انبیاء: ۷۰ و صافات: ۹۸، آتش که قرار بود ابزار نابودی ابراهیم (ع) باشد، به نماد شکست و رسوایی نمرودیان تبدیل شد. الگوی سه گانه «ابتلا - امداد - افشای بطلان» به روشنی در این داستان قابل مشاهده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۶۹).

۲.۵.۱.۴. رهایی از تاریکی جهل و شرک (نور هدایت)

در معناشناسی نمادین، «الجحیم» نمایانگر تاریکی جهل و شرک است؛ ورود ابراهیم (ع) به آتش و رهایی او، پیروزی نور بر ظلمت و آغاز مسیر هدایت جامعه را نشان می‌دهد. این برداشت را می‌توان در پرتو روش معناشناختی ایزوتسو تبیین کرد؛ روشی که با کاوش در شبکه‌های واژگانی قرآن، میان معانی ظاهری و لایه‌های باطنی مفاهیم پیوند برقرار می‌سازد (ایزوتسو، ۱۳۸۱: ۲۴-۲۶). در همین راستا، در تفسیرهای عرفانی همچون آثار ابن عربی و ملاصدرا، واژه «جحیم» نه صرفاً به منزله مکان عذاب، بلکه به عنوان نمادی از «حجاب‌های وجودی» و فاصله انسان از حقیقت مطلق تلقی شده است (ابن عربی، ۱۴۰۵: ۲: ۳۴۵؛ ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱۲۸/۱). از این رو، تحلیل نمادین جحیم در این پژوهش بر بنیانی معرفتی و تفسیری در سنت اسلامی استوار است.

۳,۵. نقد و بررسی خوانش نمادین و پاسخ به شبهات

خوانش نمادین با نقدهایی مواجه است:

۱. خلط میان دلالت تصریحی و التزامی: افزودن نقش شیطان یا جن ممکن است تفسیر به رأی تلقی شود.
۲. تضعیف جنبه اعجازی و تاریخی قصه: تأکید بر معناهای نمادین، ممکن است از اهمیت تاریخی و معجزه‌آمیز روایت بکاهد.
۳. عدم وجود معیار روشن برای توقف در نمادپردازی: ممکن است برداشت‌های ذوقی و سلیقه‌ای شکل گیرد.

پاسخ‌ها:

- روش ایزوتسو مبتنی بر کشف شبکه‌های معنایی قرآن است، نه تحمیل معنا؛ استفاده از «تفسیر قرآن به قرآن» مرز برداشت‌های شخصی را محدود می‌کند.
- تأکید بر جنبه نمادین، به معنای انکار معجزه نیست؛ دو سطح تاریخی و رمزی مکمل یکدیگرند.
- چارچوب سه گانه پژوهش (تحلیل لغوی، بررسی هم‌نشینی‌های درون‌متنی، سنجش با تفاسیر معتبر) ضابطه‌ای روشن برای جلوگیری از برداشت‌های سلیقه‌ای فراهم می‌آورد.

۴,۵. مقایسه تطبیقی با قصص دیگر پیامبران: الگویی قرآنی برای نصرت الهی

رهای ابراهیم (ع) از آتش، بخشی از الگوی کلان «ابتلا - نصرت - فروپاشی شرک» است که در سایر قصص پیامبران نیز تکرار شده است:

۱. موسی (ع): دریا برای بنی‌اسرائیل مایه نجات و برای فرعون عامل هلاکت شد (طه/۷۸؛ اعراف/۱۲۷).
۲. یونس (ع): بطن الحوت نماد نابودی مطلق، اما با دعا به صحنه نجات بدل شد (صافات: ۱۴۳-۱۴۴).
۳. اصحاب کهف: غار تهدیدآمیز به مأوای امن و رحمت الهی تبدیل شد (کهف: ۱۸).

۴. نوح (ع): کشتی و طوفان هم عذاب کافران و هم وسیله نجات مؤمنان بود (هود: ۳۷-۴۴). مفاهیم «الجحیم» و «الآله» در تمامی این قصص، در برابر حقیقت توحیدی قرار می‌گیرند و در نهایت شکست می‌خورند.

۵.۵. نوآوری و دستاوردهای پژوهش

- این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد معناشناختی ایزوتسو، مفاهیم «جحیم» و «الله» را در داستان حضرت ابراهیم (ع) تحلیل کرده و دستاوردهای نوآورانه‌ای ارائه می‌دهد. مهم‌ترین دستاوردها عبارت‌اند از:
- ارائه روشی تازه برای تحلیل مفهومی آیات قرآن مبتنی بر میدان‌های معنایی و شبکه واژگان، فراتر از تفسیر سنتی.
 - برجسته‌سازی ارتباط و تضاد معنایی میان «جحیم» و «الله» و بررسی پیوند آن‌ها با محورهای توحیدی و تربیتی داستان ابراهیم (ع).
 - بهره‌گیری خلاقانه از روش‌شناسی ایزوتسو برای نخستین بار در تحلیل قصه ابراهیم و ارائه مدلی بینارشته‌ای برای مطالعه متون دینی.
 - پرداختن به پیوندهای نشانه‌شناختی واژگان قرآنی و نشان دادن تأثیر متقابل آن‌ها بر ساختار معنایی و نمادین قرآن.
 - فراهم آوردن زمینه‌ای برای قرائتی چندلایه و نوآورانه از آیات مربوط به ابراهیم (ع)، قابل استفاده در مطالعات آتی قصص قرآنی.

جدول ۴: مقایسه‌ای دیدگاه سنتی و دیدگاه نمادین (معناشناختی) در تحلیل داستان حضرت ابراهیم (ع)

مؤلفه تحلیل	دیدگاه سنتی (تفسیری-تاریخی)	دیدگاه نمادین (معناشناختی-ساختاری)	مستندات و توضیحات
مفهوم «الآله»	بت‌های فیزیکی و ملموس (سنگ، چوب) که به عنوان معبود پرستش می‌شوند.	نماد یک نظام فکری، فرهنگی و سیاسی شرک؛ ابزار مشروعیت‌بخشی به قدرت طاغوت و تجلی وسوسه‌های شیطانی.	سنتی: انبیاء: ۵۲-۵۴ - «مَا هَذِهِ التَّمَاثِلُ...» نمادین: انعام: ۱۰۰ - «...وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ...»؛ بقره: ۲۵۸ (مناظره با نمرود)
مفهوم «الجحیم»	آتش فیزیکی که توسط نمرود برای سوزاندن ابراهیم (ع) افروخته شد.	نماد آزمون الهی، فشار اجتماعی-سیاسی طاغوت و جهل شرک‌آلود که با اراده خدا به «بردا و سلاما» تبدیل می‌شود.	سنتی: انبیاء: ۶۹ - «...قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا...» نمادین: الگوی تکرار شونده «ابتلا - نصرت» در قصص دیگر انبیا (موسی، یونس، اصحاب کهف).
کنش «بت‌شکنی»	شکستن پیکره‌های بتان به عنوان یک عمل اعتراضی و انقلابی علیه شرک آشکار.	شورش عقلانی و نمادین علیه کل ساختار تقلید، خرافه و سلطه فکری حاکم؛ تحقیر جهل سازمان‌یافته.	سنتی: انبیاء: ۵۸ - «فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا...» نمادین: تحلیل گفتگومانی تقابل «عقلانیت توحیدی» در برابر «تقلید و خرافه».
کنش «افکندن در آتش»	یک معجزه فیزیکی محض برای نجات پیامبر از سوختن.	صحنه‌ای نمادین از تبدیل توطئه دشمن به رسوایی او و نمایش پیروزی نهایی حق بر باطل؛	سنتی: تمرکز بر جنبه اعجازی واقعه. نمادین: انبیاء: ۷۰ - «...وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا...»

فَجَعَلْنَاهُمْ الْأَخْسَرِينَ	تبلور «نصرت الهی».		
سنّتی: بقره: ۲۵۸ – «...أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ...» نمادین: تعمیم الگوی نمرود به همه نظام‌های مشرکانه در طول تاریخ.	نماد و الگوی تمامیت‌خواهی و نظام‌های سیاسی طاغوتی که ادعای ربوبیت دارند.	حاکم مستبدی که با ابراهیم (ع) مجادله کرد.	شخصیت «نمرود»
سنّتی: جنبه تاریخی و اثباتی. نمادین: جنبه تربیتی، اجتماعی و گفتگمانی برای همه عصرها.	ارائه یک الگوی فرازمانی از سیر توحید در برابر شرک و تبیین سنت الهی در نصرت اولیای خود.	بیان یک واقعه تاریخی برای عبرت‌آموزی و اثبات نبوت.	هدف اصلی داستان

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکرد معناشناسی ساختاری ایزوتسو و استفاده از روش «تفسیر قرآن به قرآن»، توانست لایه‌های عمیق و تازه‌ای از معنا را در داستان حضرت ابراهیم (ع) آشکار سازد. بررسی دو واژه کلیدی «الجحیم» و «الآله» نشان داد که این واژگان نه تنها معنای ظاهری و تاریخی دارند، بلکه حامل دلالت‌های نمادین، احتجاجی و تربیتی هستند و در بافت داستانی و گفتگمانی قرآن نقش‌آفرینی می‌کنند. چنین خوانشی فراتر از تفسیرهای صرفاً توصیفی یا ذوقی است، زیرا بر سه منبع اصلی استوار است:

۱. شواهد لغوی: بررسی دقیق ریشه‌شناسی و مفاهیم واژگان در منابع معتبر همچون مفردات راغب، لسان‌العرب و صحاح جوهری، مبنای اولیه تحلیل معنا را شکل می‌دهد.
۲. شواهد درون‌متنی: تحلیل هم‌نشینی آیات و بررسی میدان‌های معنایی، شبکه‌های تقابلی و گفتگمانی را نمایان می‌سازد.
۳. شواهد تفسیری: تطبیق یافته‌ها با تفاسیر معتبر همچون المیزان و نمونه، انسجام معنایی و اعتبار پژوهش را تأمین می‌کند.

این پژوهش، با تمرکز بر تحلیل معناشناختی واژگان «الجحیم» و «الآله» و مفاهیم مرتبط با داستان ابراهیم (ع)، نشان داد که این واژگان در متن قرآن چندلایه‌اند و در مطالعات پیشین کمتر به این عمق و تنوع معنا پرداخته شده است. نوآوری اصلی مقاله نه تنها در بعد معناشناختی بلکه در ارائه چارچوب تحلیلی نوین است که امکان درک‌های چندلایه و پویا از متون وحیانی را فراهم می‌آورد. به این ترتیب، پژوهش حاضر شکاف‌های موجود در مطالعات معناشناسی واژگان قرآنی را کاهش داده و مسیر تحقیقات آینده را هموار کرده است.

۱.۶. نتایج اصلی

یافته‌های پژوهش را می‌توان در پنج محور اصلی خلاصه کرد:

۱. دو لایه معنایی «الجحیم»: این واژه هم به آتش عینی و واقعه‌ساز اشاره دارد و هم نمادی از آزمون الهی، شکست نقشه طاغوت و بطلان قدرت خصم است (انبیاء: ۶۸-۷۰؛ صافات: ۹۷-۹۸).

۲. چندلایه بودن «الآله»: این واژه فراتر از بت‌های محسوس است و با نظام‌های فکری، سیاسی و اغوایی شیطنانی مرتبط می‌شود؛ بنابراین نمایانگر دلالت‌های اجتماعی، سیاسی و معنوی شرک در جامعه نمرودی است (انعام: ۷۴-۸۳؛ بقره: ۲۵۸؛ اعراف: ۲۷؛ کهف: ۵۰).
۳. روابط تقابلی: «الجحیم» در برابر «نجاه» و «سلام» و «الآله» در برابر «الله» و «رب» قرار می‌گیرد. این تقابل هم جنبه احتجاجی دارد و هم کارکرد تربیتی را نشان می‌دهد.
۴. کارکرد معناشناسی ساختاری: چارچوب ایزوتسو نشان داد که تحلیل ساختاری قادر است فراتر از سطح واژگان منفرد، پیوندهای پنهان در شبکه مفهومی قرآن را کشف کند و گفتمان توحید و شرک را تبیین نماید.
۵. قابلیت بازخوانی میان‌رشته‌ای: تحلیل معناشناختی این واژگان امکان هم‌نشینی با حوزه‌های فلسفه دین، علوم اجتماعی و مطالعات تربیتی را فراهم می‌آورد.

۲.۶. پیامدهای پژوهش

- یافته‌های این پژوهش نشان داد که معناشناسی ساختاری ایزوتسو علاوه بر تحلیل لغوی و تفسیری، ظرفیت‌های گسترده‌ای برای مطالعات میان‌رشته‌ای دارد. پیامدهای مهم پژوهش عبارت‌اند از:
۱. علوم تفسیری و قرآنی: ارائه چارچوبی منظم برای کشف معانی چندلایه واژگان قرآنی و جلوگیری از تکرار رویکردهای صرفاً لغوی یا ذوقی.
 ۲. فلسفه دین: تحلیل میدان‌های معنایی مفاهیم توحید و شرک می‌تواند در بازخوانی مباحث بنیادین فلسفی مانند رابطه خدا و شر، ایمان و عقل مفید باشد.
 ۳. علوم اجتماعی: واژگانی همچون «الآله» و «الجحیم» حامل پیام‌های اجتماعی و سیاسی‌اند و پژوهش حاضر می‌تواند در فهم سازوکارهای قدرت، سلطه و مقاومت در جوامع دینی کاربردی باشد.
 ۴. مطالعات تطبیقی ادیان: الگوهای کشف‌شده در قرآن قابل مقایسه با متون دینی دیگر است و می‌تواند زمینه گفت‌وگوی بین‌ادیانی و فهم اشتراکات و تفاوت‌ها را فراهم کند.
 ۵. حوزه تربیت دینی: نمایش لایه‌های نمادین قصص انبیا می‌تواند در آموزش‌های دینی، به‌ویژه برای نسل جوان، الهام‌بخش باشد و عمق معنایی بیشتری به فرآیند تعلیم و تربیت بخشد.
- افزون بر جنبه‌های معناشناختی، یافته‌های این پژوهش از منظر الهیاتی نیز قابل تبیین است. قرآن کریم احتجاج حضرت ابراهیم (ع) را در پرتو سه اصل بنیادین الهیات اسلامی بازنمایی می‌کند: ربوبیت الهی، فطرت توحیدی و سنت ابتلا.
- نخست، اصل ربوبیت که در آیه «رَبِّی الَّذِی یَحْیِی وَیَمِیتُ» (بقره: ۲۵۸) تبیین شده، مبنای احتجاج ابراهیم با نمرود است. در این آیه، ربوبیت الهی نه صرفاً قدرت تکوینی، بلکه نشانه حاکمیت مطلق خداوند بر هستی معرفی می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۵۶/۲؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۲/۲۴۳). ابراهیم (ع) در برابر مدعیان الوهیت

انسانی، این ربوبیت را به عنوان اصل هدایت و حیات بازمی‌نماید و از رهگذر آن، مرز میان «الله» و «الاله» را روشن می‌کند.

دوم، اصل فطرت که در آیه «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰) آمده است، در اندیشه ابراهیمی به مثابه بنیاد معرفتی توحید جلوه می‌کند. ابراهیم (ع) در سیر فکری خود از پرستش مظاهر طبیعت به سوی پروردگار حقیقی، همان سیر بازگشت به فطرت را طی می‌کند (مطهری، ۱۳۶۷: ۸۵/۱؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۹۱). این فطرت گرایی، بنیان عقلانی دعوت ابراهیمی را تشکیل می‌دهد و تفسیر معناشناختی «الاله» را از بت‌های خارجی به بت‌های ذهنی و نفسانی گسترش می‌دهد.

سوم، اصل سنت ابتلا که در آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» (بقره: ۱۲۴) بیان شده، بیانگر رابطه میان «الجحیم» و رشد روحی پیامبر است. آزمون آتش، مصداقی از سنت الهی ابتلا برای ترفیع ایمان و تجلی نصرت ربانی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۷۸؛ طباطبایی، ۱۴/۱۳۷۴: ۶۹). این آیه نشان می‌دهد که «الجحیم» در داستان ابراهیم (ع) صرفاً عذاب نیست، بلکه بستر تجلی هدایت الهی و تأیید نبوت است. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که تحلیل معناشناختی مفاهیم «الجحیم» و «الاله» زمانی کامل می‌شود که در پرتو این سه اصل الهیاتی تفسیر گردد؛ زیرا قرآن، نظام واژگانی خود را در خدمت بیان حقیقت ربوبیت، فطرت و سنت امتحان قرار داده است.

۳.۶. دستاورد پژوهشی

دستاورد اصلی پژوهش حاضر در سه محور قابل تفکیک است:

۱. توسعه روش‌شناسی معناشناسی قرآنی: ارائه چارچوب تحلیل ساختاری ایزوتسو برای کشف پیوندهای مفهومی و تقابلی در متون قرآنی که پیش‌تر کمتر به صورت سیستماتیک مورد استفاده قرار گرفته بود.
۲. نوآوری در تحلیل مفهومی قصص انبیا: نشان دادن اینکه واژگان قرآنی مانند «الجحیم» و «الاله» حامل لایه‌های معنایی نمادین، اجتماعی و سیاسی هستند و مطالعه آن‌ها می‌تواند الگوهای رفتاری و اجتماعی انسان‌ها را در متن دینی روشن سازد.
۳. کارکرد میان‌رشته‌ای: پژوهش حاضر نشان داد که تحلیل معناشناختی واژگان قرآنی می‌تواند با علوم اجتماعی، فلسفه دین و تربیت دینی هم‌پیوند شود و قابلیت کاربرد در مطالعات تطبیقی، فرهنگی و آموزشی را دارد.

۴.۶. محدودیت‌ها و پیشنهادها

با وجود دستاوردهای پژوهش، محدودیت‌هایی نیز وجود دارد:

۱. محدودیت منابع: منابع تفسیری با رویکرد معناشناختی ساختارمند اندک‌اند و پژوهشگران ناگزیرند میان آثار لغوی سنتی و نظریه‌های نوین پل بزنند.
 ۲. محدودیت دامنه: تمرکز پژوهش بر دو واژه «الجحیم» و «الآله» بود؛ در حالی که مفاهیم دیگری در قصه ابراهیم (ع) نیز قابلیت تحلیل معناشناختی دارند.
 ۳. چالش‌های ترجمه و بومی‌سازی ایزوتسو: انتقال دقیق مفاهیم زبان‌شناختی و فلسفی به چارچوب فارسی و اسلامی نیازمند تلاش نظری و روش‌شناختی عمیق‌تر است.
 ۴. فقدان ابزارهای دیجیتال: نبود نرم‌افزارهای جامع برای تحلیل شبکه‌های معنایی قرآن باعث شده است که پژوهشگران بیشتر به تحلیل دستی متکی باشند.
- پیشنهادها برای پژوهش‌های آینده:
- گسترش دامنه پژوهش به سایر قصص انبیا (موسی، یوسف، نوح) و تحلیل تطبیقی میدان‌های معنایی.
 - بهره‌گیری از نرم‌افزارهای تحلیل متن و پیکره‌زبان‌شناسی برای کشف هم‌نشینی‌های گسترده‌تر مفاهیم قرآنی.
 - مقایسه یافته‌های ایزوتسویی با روش‌های نوین معناشناسی شناختی و زبان‌شناسی شناختی.
 - مطالعات میان‌رشته‌ای با تمرکز بر علوم اجتماعی و فلسفه دین برای درک کارکردهای فرهنگی و اجتماعی قصص قرآنی.
 - توسعه رویکرد آموزشی و تربیتی بر اساس خوانش نمادین از قصص، به‌ویژه برای ارتقای فهم دینی در نظام آموزشی معاصر.

جدول ۵: خلاصه نتایج و پیامدهای پژوهش

محور تحلیل	نتایج کلیدی	پیامدها و کاربردها
«الجحیم»	آتش مادی و آزمون الهی، شکست نقشه طاغوت	الگوی تربیتی و اجتماعی برای فهم پیروزی نور بر ظلمت
«الآله»	فراتر از بت‌های محسوس، نمایانگر نظام فکری، سیاسی و اغوایی شیطانی	تحلیل سلطه و مقاومت، کارکرد اجتماعی و سیاسی قصص انبیا
روابط تقابلی	«الجحیم» در برابر «نجاه» و «سلام»، «الآله» در برابر «الله» و «رب»	کارکرد احتجاجی و تربیتی در قصص قرآنی
چارچوب ایزوتسو	کشف پیوندهای پنهان و گفتمانی واژگان	امکان بازخوانی میان‌رشته‌ای متون قرآنی
نوآوری پژوهش	ارائه چارچوب تحلیلی ساختاری و تطبیقی	توسعه مطالعات معناشناسی و کاربرد در فلسفه دین، علوم اجتماعی و تربیت دینی

نتیجه‌گیری الهیاتی - تفسیری

تحلیل معناشناختی مفاهیم «الجحیم» و «الآله» در داستان حضرت ابراهیم (ع) نشان می‌دهد که قرآن کریم، رخدادهای تاریخی را در چارچوب یک نظام الهیاتی منسجم بازمی‌نماید؛ نظامی که محور آن، توحید به

مثابه بنیان معرفتی و وجودی عالم است. در این چارچوب، «الجحیم» نماد عاقبت گسستن از محور ربوبیت الهی و غرق شدن در کید طاغوت است، در حالی که فرمان «کونی برداً و سلاماً» بازتاب رحمت الهی و سنت تبدیل عذاب به نجات برای مؤمنان است. همچنین، مفهوم «الآلهه» بیانگر همه ساختارهای باطل قدرت، جهل و خودپرستی است که در برابر ربوبیت خداوند صف آرای می‌کنند.

از منظر الهیاتی، داستان حضرت ابراهیم (ع) صرفاً گزارشی تاریخی نیست، بلکه نماد سیر انسان مؤمن در مسیر توحید و رهایی از بندهای شرک ظاهری و باطنی است؛ روایتی که در بطن خود آموزه‌های معرفتی، اخلاقی و تربیتی قرآن را مجسم می‌سازد. این معنا در پرتو رویکرد ایزوتسو آشکارتر می‌شود؛ زیرا شبکه واژگان قرآنی نشان می‌دهد که تقابل میان «الله» و «الآلهه»، یا «سلام» و «جحیم»، نه صرفاً واژگانی، بلکه بیانگر دو افق هستی‌شناختی و الهیاتی‌اند.

بدین‌سان، پژوهش حاضر تأکید می‌کند که معناشناسی ساختاری مفاهیم قرآنی، تنها یک روش زبان‌شناختی نیست، بلکه راهی برای فهم جهان‌بینی توحیدی قرآن و درک حضور زنده خداوند در تاریخ، طبیعت و جان انسان‌ها است. این پیوند میان معناشناسی و الهیات، می‌تواند مبنایی برای بازسازی اندیشه دینی و گفت‌وگوهای میان‌رشته‌ای در حوزه تفسیر و فلسفه دین فراهم آورد.

فهرست منابع

۱- قرآن کریم

- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۳۷۵)، لسان العرب، بیروت، لبنان، دارصادر، داربیروت.
- ۳- ابن عربی، محی‌الدین محمد، (۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م)، الفتوحات المکیه، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ۴- ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۶۱)، ساختار معنایی مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۵- ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۹۶)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ یازدهم.
- ۶- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰)، تفسیر موضوعی قرآن (فطرت در قرآن)، ویراسته محمدرضا مصطفی‌پور، قم، اسراء.
- ۷- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، لبنان، دارالعلم للملایین.
- ۸- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، (۱۳۹۲)، مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن، بیروت، لبنان، دارالکاتب العربیة.
- ۹- صالحی منش، محمد، (۱۳۸۶)، طلوع جاودان، پژوهشی درباره زندگی حضرت ابراهیم علیه‌السلام، قم، بوستان کتاب.

مکتب اسلام، جلد ۵۱۴، ش ۴۳، ۶۰-۶۷.

- ۲۸- ملأ ابراهیمی، عزت و محمد صالح کرمی، (۱۴۰۳)، «خوانش گفتمان ساختارشکنانه حضرت ابراهیم (ع) در قرآن کریم»، سراج منیر، دانشگاه علامه طباطبائی، شناسه دیجیتال، ۱۰,۲۲۰۵۴/۱۰,۲۲۰۳۱.jj sm/۲۰۲۴,۷۹۵۹۷.

